آفرینش زن

پرسش 5. آیا آفرینش حوّا از زواید بدن حضرت آدم صورت گرفته است؟

به تصریح قرآن کریم، گوهر وجودی آدم و حوّا دارای منشأ واحد است که از آن به «نفس واحده» تعبیر شده است. قرآن مجید می‌فرماید:خَلَقَکُم مِّن نَّفس وَاحِدةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنها زَوجَهَا ؛

»شما را از نفس واحد آفرید سپس جفتش‌را از همان نفس واحده خلق کرد.«در مورد خلقت جسم آدم هم به تصریح آیات و روایات از گل، خاک، گل بدبو، ... بوده است ولی در مورد خلقت حضرت حوّا در قرآن تصریح نگردیده است لکن سه دسته روایت در این زمینه وجود دارد:

دسته اول: روایاتی که به تبعیت از تورات خلقت آدم را از دنده چپ می‌دانند!!

در روایتی که توسط بعضی از اهل کتاب که به اسلام گرویده‌اند نقل شده، آمده است: «خداوند بر آدم خواب را مستولی ساخت سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را گوشت پر کرد در حالی که آدم خواب بود تا اینکه خداوند همسرش حوّا را از دنده او آفرید. »

در تورات موجود نیز چنین آمده است: «و خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم از این سبب، نسا نامیده شد زیرا که از انسان گرفته شد. »

دسته دوم: روایاتی که به صراحت خلقت حوّا از دنده چپ آدم را انکار و ایرادات آن را بیان می‌کند.

در من لایحضرالفقیه که از کتاب‌های روایی معتبر شیعی است از قول یکی از بهترین یاران امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است: «زراره نقل می‌کند که در حضور امام صادق علیه السلام درباره خلقت حوّا سؤال شد و اینکه نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند حوّا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند از چنین نسبتی منزّه و برتر است؛ آیا کسی که چنین می‌گوید می‌پندارد خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟! تا بهانه به دست ملامت‌گران دهد که بگویند بعض اجزاء آدم با بعض دیگر ازدواج کرد ... سپس فرمود: خداوند آدم را از گل آفرید و امر کرد به ملائکه که بر او سجده کنند تا اینکه خواب را بر او مستولی ساخت و سپس حوا را به طور نوظهور پدید آورد و. «...

دسته سوم: روایاتی که خلقت حوّا را از زیادی گل آدم می‌داند.

در روایت دیگری ضمن ردّ نظریه اول (خلقت حوّا از دنده چپ) بر آفرینش حوّا از باقیمانده گل آدم تأکید می‌نماید.

»عمر بن ابی مقدام از پدرش نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خداوند متعال حوّا را از چه چیزی آفرید؟ فرمود: مردم در این مورد چه می‌گویند؟

عرض کردم می‌گویند خدا حوّا را از دنده‌ای از دنده‌های آدم آفرید فرمود:

دروغ می‌گویند آیا خداوند ناتوان بود که او را از راه دیگری به جز دنده آدم بیافریند؟ عرض کردم فدایت شوم! از چه چیزی او را آفریده است؟ فرمود:

پدرم از پدرانش به من خبر داده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مشتی از گل برداشت و آن را مخلوط کرد و آدم را آفرید و آنگاه از باقیمانده گل آدم حوّا را آفرید. «

جمع بین روایات

نظریه خلقت حوّا از دنده چپ، باطل است چرا که:

اولًا، به صراحت مورد انکار دو دسته روایت دیگر قرار گرفته است.

ثانیاً، بعضی راویان این روایت از اهل کتاب بوده که به وارد کردن خرافات از تورات و انجیل به روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام مشهور هستند لذا روایات آنها مورد پذیرش قرار نگرفته است.

روایت دسته دوم دارای سند قوی است و ضمناً با روایت دسته سوم قابل جمع است. که در هر صورت خلقت حوّا از دنده چپ آدم را منتفی می‌نماید.

بلکه به تصریح آیات گوهر وجودی زن و مرد و منشأ خلقت هر دو اصیل و واحد بوده و منشأ خلقت بدن انسان نیز از خاک و گِل است. حقیقت آن است که آنچه سبب فضیلت تکوینی انسان است همان گوهر

مشترک الهی است که زن و مرد را بر همه مخلوقات فضیلت بخشیده است و آنچه باعث فضیلت زن و مرد می‌گردد تقوا و فرمان‌برداری خداوند است که زمینه‌ها و استعداد آن در زن و مرد موجود است .

زن و خطابات قرآنی

پرسش 6. چرا خطابات قرآنی، عموماً به مردان است؟

آیا این دلیل بر برتر قراردادن مرد بر زن نیست؟

همان‌گونه که روشن است هر زبانی، دارای ضوابط، قواعد و دستورات خاصی است. یکی از قواعد ادبی زبان عربی، کاربرد ضمیر و صفات مذکّر و مؤنّث است که دارای سه حالت است:

الف. اگر گفت‌وگو فقط درباره مردان باشد، صیغه «مذکّر» به کار می‌رود.

ب. اگر سخن فقط درباره زنان باشد، صیغه «مؤنّث» به کار می‌رود.

ج. اگر طرف محاوره هم مردان باشد و هم زنان، از صیغه «مذکّر» استفاده می‌شود و این به جهت «قاعده تغلیب» در ادبیات است.

با توجّه به این مقدّمه، انواع خطابات قرآنی در مورد زن و مرد به شرح زیر قابل تبیین است:

.1در مواردی قرآن کریم با صراحت زن و مرد را در کنار یکدیگر مورد خطاب قرار می‌دهد:

أنّی لا أُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أوْ أُنْثی ؛

»من عمل‌هیچ عمل‌کننده‌ای ازشما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.«

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أجْرَهُمْ بِأحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ ؛

»هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.«

إنَّ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقینَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرینَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمینَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیراً وَ الذّاکِراتِ أعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أجْرًا عَظیمًا ؛

»به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش

عظیمی فراهم ساخته است.« قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبیرٌ بِما یَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَ ؛»به مؤمنان بگو چشم‌های خود ر (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! و به آنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند.«

این نوع خطابات برای این است که قرآن می‌خواهد افکار جاهلی و قبل از اسلام را تخطئه کند؛ چون آنان بین زن و مرد فرق می‌گذاشتند و فضایل را منحصر در مردان می‌دانستند!! در حالی که؛ «آنچه باید کامل شود «روح» است و روح، نه مذکّر است و نه مؤنّث. «

برخی دیگر از بزرگان فرموده‌اند: «برای اینکه توهّم نشود تکلیف مختص مردان است، هر دو صیغه مذکّر و مؤنّث استعمال شده است. و اصولًا در این‌گونه موارد صیغه مؤنّث برای تأکید و جلب توجّه به این امر است که مرد و زن، در حکم و تکلیف مزبور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. «

.2خطاب‌هایی که فقط متوجّه مردان است؛ مانند آیاتی که نعمت‌های بهشتی و حورالعین را نصیب مردان پارسا و پرهیزگار دانسته است؛ مانند آیه شریفه:

کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ ؛»این چنین‌اند بهشتیان؛ و آنها را با حورالعین تزویج می‌کنیم.«

و آیات دیگر که طرف خطاب آنها فقط مردان است.

در توجیه این‌گونه خطابات گفته شده است: از آنجایی که هم در جامعه صدر اسلام و هم در اجتماع مطلوب و آرمانی اسلام، حضور مردان در بیرون خانه بیشتر بوده و باید باشد، به مراتب بیش از زنان در صحنه‌های اجتماعی حضور داشته و دارند، در نتیجه خطابات بیشتر در عمل و در واقع، متوجّه آنان است. این مطلب بدان معنا نیست که به مردان اصالت داده شده است و زنان اساساً به شمار نیامده بلکه علّت اصلی این‌گونه خطاب‌ها، همین است که مکالمه پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان رسول و واسطه در ابلاغ پیام به طور طبیعی بیشتر با مردان جامعه است علاوه بر اینکه «زن» به عنوان ناموس خلقت می‌باشد و حیا و متانت اقتضاء می‌کند هر چه کمتر در محاورات عمومی مورد خطاب قرار گیرد و این فرهنگ در خانواده‌های با شخصیت به طور معمول رعایت می‌شود.

.3خطاب‌هایی که با صیغه مذکّر آمده اما مجموعه زنان و مردان را شامل شده است؛ مانند:

وَ لْیَخْشَ الَّذینَ لَوْ تَرَکُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعافًا خافُوا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللّهَ وَ لْیَقُولُوا قَوْلًا سَدیدًا ؛ »کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار گذارند، از آینده آنان می‌ترسند، باید [از ستم درباره یتیمان مردم] بترسند! از [مخالفت] خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگویند.«

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ...؛»ای کسانی که ایمان آورده‌اید.«... !

این نوع خطاب، شامل مردان و زنان است، چنان که در قوانین کشوری نیز واژه‌های «مردم»، «افراد جامعه»، «انسان‌ها» به کار می‌رود و ضمایر مذکر به آنها ارجاع می‌شود. بدین جهت تاکنون کمتر شنیده شده است در زمان نزول آیه‌های قرآنی، زنی یا مردی اعتراض کرده باشد که چرا قرآن فقط با مردان سخن می‌گوید و به زنان اعتنایی ندارد یا کمتر اعتنا دارد، یا پرسیده باشد که آیا فلان حکم الهی و امر و نهی قرآنی، مختص مردان است یا شامل زنان هم می‌شود و همه مردم با فرهنگ عمومی و زبان عرفی خودشان درمی‌یابند که این نوع خطاب‌ها شامل مردان و زنان می‌باشد. گرچه بسیاری از آیه‌ها و جمله‌های قرآنی، با سیاق‌های مذکّر بیان شده است؛ به همه آنان (چه مرد و چه زن) توجّه دارد.

آری در عصر بعثت از پاره‌ای تفاوت‌های حقوقی و احکام متفاوت بین زن و مرد چنین توهّم شده بود که مردان به لحاظ شخصیت بر زنان برتری دارند و زنان از پاره‌ای امتیازات محرومند و یکی از نشانه‌های آن را همین نحوه خطابات قرآنی می‌دانستند چنانکه اسماء بنت عمیس پس از بازگشت از حبشه، از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله این سؤال را پرسید که «هل فینا شیءٌ من القرآن؟» و پس از شنیدن پاسخ منفی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و گفت: «ان النّساء لفی خیبةٍ و خسار»؛ «زنان محروم و زیان‌کارند»، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «چرا؟» گفت: «لأنهنّ لایذکرن بخیر کما یذکر الرجال» و همین تصور و گفت و شنود زمینه نزول

آیه 35 سوره احزاب بود. و با صراحت لفظ مؤنّث در کنار مذکّر و از زنان مسلمان و مؤمن در کنار مردان یاد شد.

قرآن، هرگاه از کمالات انسانی سخن می‌گوید، زنان را همسان مردان مطرح می‌کند:

إِنَّ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرینَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمِینَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاکِرِینَ اللّهَ کَثِیراً وَ الذّاکِراتِ أعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أجْراً عَظِیماً ؛

»مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.«

این آیه به طور آشکار، از آیات درخشان، مرتبط با موضوع زن و گویای تساوی زن و مرد در پیمودن مدارج کمال است. مراحل مختلف کمال شامل:

اسلام، ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع، تصدّق، صوم، پاکدامنی و ذکر کثیر، برای مرد و زن به طور یکسان مطرح است؛ و زن و مرد می‌توانند این مدارج را طی کرده و به شخصیت والای انسانی دست یابند.

زمینه نزول آیه، اظهار نگرانی «اسماء بنت عمیس» و بنا به روایتی اظهار نگرانی «امّسلمه» نسبت به نازل نشدن آیاتی از قرآن در تمجید از زنان مؤمن بوده است. وی این امر را به رسول صلی الله علیه و آله شکایت برد. سپس این آیه با اعلان اینکه بهره‌مندی از مغفرت و پاداش الهی، منوط به کسب فضیلت‌هایی برای مؤمنان است، نازل شد. در واقع این آیه از زنان، در برخورداری از منزلت مساوی با مردان در پیشگاه خداوند حمایت کرده است. شأن نزول آیه نشان می‌دهد، اعتراضاتی که امروزه در ارتباط با نگرش متفاوت به زنان و مردان در زمینه مسایل گوناگون مطرح است، مسایل جدید و نوپایی نیست؛ بلکه این ایرادهای مغرضانه و یا شبهات صادقانه، از صدر اسلام مطرح بوده که در آیات و روایات منعکس است.

به عقیده سیّد قطب، این آیه، زن را هم ردیف مرد آورده و او را در پیوند و ارتباط با خداوند، هم‌چنین در کسب کمالات، همسان مرد دانسته و این در حقیقت اقدام عملیِ اسلام در جهت بالا بردن ارزش زن و ارتقای بینش جامعه نسبت به جایگاه زن می‌باشد. مرحوم علامه طباطبایی، ذیل آیه چنین اظهار نظر می‌کند: «براساس این آیه، اسلام معتقد است: زن و مرد در سایه اسلام و ایمان می‌توانند به کرامت شایسته خویش دست یابند؛ و از این نظر میان زن و مرد تفاوتی نیست . «

چنانکه ملاحظه شد این آیه ده ویژگی سرنوشت‌ساز از معیارهای ارزش را در ابعاد مختلفِ اعتقادی، اخلاقی و عملی بر شمرده و بر مشترک بودن این معیارهای کلّی تأکید نموده است.

تفسیر نمونه ضمن اینکه آیه را سخنی جامع و پُرمحتوا درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آنها دانسته‌اند، اوصاف مذکور در آیه را بدین‌سان دسته‌بندی کرده و آورده است:

»بخشی از این اوصاف دهگانه از مراحل ایمان سخن می‌گوید. قسمت دیگری، پیرامون کنترل زبان و شکم و شهوت جنسی که سه عامل سرنوشت‌ساز در زندگی و اخلاق انسان‌ها می‌باشد، بحث می‌کند و در بخش دیگری از مسأله حمایت از محرومان و ایستادگی در برابر حوادث سخت و سنگین یعنی صبر، که ریشه ایمان است؛ و سرانجام از عامل تداوم این صفات یعنی ذکر پروردگار سخن به میان می‌آورد». این آیه در حقیقت نمونه‌ای از دیدگاه وسیع و کارکردهای عمیق فرهنگی اسلام در زمینه احیای کرامت انسانی زن است؛ در جامعه‌ای که زن از ارزش چندانی برخوردار نبود.

خداوند و ضمایر مذکّر

پرسش 7. چرا با اینکه خداوند در قرآن گفته زن و مرد را مساوی آفریده‌ایم،

ولی همه نام‌های خداوند با ضمایر مذکّر همراه است؟

در پاسخ بیان چند نکته بایسته است:

اینکه برای خداوند ضمیر مذکّر به کار رفته است. مانند قُلْ هُوَ اللَّهُ أحَدٌ، بدین‌جهت است که از نظر ادبی، ضمیر «هو» برای جنس مذکّر و برای موجودی که نه مذکّر و نه مؤنّث است به کار می‌رود اما ضمیر «هی» تنها بریا جنس مؤنّث و یا مؤنّث مجازی و لفظی به کار می‌رود مانند آیات شریفه:

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى ؛»همانا بهشت همان جایگاه است.«

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها ؛»سوگند به نفس و آنچه آن را درست کرد.«

از این رو ضمیر «هو» در دو مورد به کار می‌رود:

.1در مقابل «هی» و برای موجود مذکّر؛ چه حقیقی و چه مجازی.

.2به معنای جامع میان مذکّر و مؤنّث و یا در موجودی که جنسیت خاص مذکّر یا مؤنّث در آن لحاظ نشده است (مانند «اله») و یا اینکه هر دو جنس مذکّر و مؤنّث در آن لحاظ شده و مدنظر است. پس هنگام اطلاق

»هو» بر خداوند، به هیچ وجه پرسش از مذکّر و مؤنّث بودن مرجع ضمیر معنایی نخواهد داشت؛ زیرا او جسم ندارد؛ نه مذکّر است و نه مونث و نه چیز دیگری شبیه به این موارد لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. با این حال قرآن مجید به زبان مردم نازل شده است و می‌بایست که قواعد ادبیات عرب در آن رعایت می‌گردید.

نعمت‌های بهشتی مردان

پرسش 8. چرا نعمت‌های بهشتی بشارت‌های قرآن،

غالباً به لفظ مذکّر آورده شده است؟ مگر خانم‌ها از نعمت‌های بهشتی محرومند؟

در پاسخ این سؤال توجّه به دو نکته لازم است:

.1بشارت‌های قرآن برای ورود به بهشت به پرهیزکاران و صالحان است و فرقی بین زن و مرد نیست.

البتّه ضمیرهای خطاب مذکّر قرآن، بیش از مؤنث است واین مربوط به ادبیات عرب و بسیاری از کشورها و اقوام است که با صیغه‌های مذکّر، خطاب‌های عمومیشان را بیان می‌کنند.

برای مثال هنگام سلام می‌گویند: «سلام علیکم»؛ در حالی که ممکن است در مجلس چند مرد و چند زن حاضر باشند و گفته نمی‌شود: «و سلامٌ علیکُنَّ.»

حتی اگر چند زن هم باشند، با ضمیر «کُم» سلام می‌کنند. البته این گونه محاوره، اختصاص به بشارت‌ها ندارد و در مورد عذاب نیز خطاب به مردان است اگرچه شامل زنان نیز می‌شود؛ اما کسی اعتراض نمی‌کند.

.2برخی مفسّرین معتقدند که چون روش قرآن رعایت عفّت کلام است، لذا برجسته کردن لذت‌های زن دور از متانت و حیای زن است، از این رو بیشتر با ضمایر مذکّر نعمت‌ها را بر صاحبان آن برشمرده است. چنین امری در فرهنگ عمومی و خانواده‌های با شخصیت معمول است و قرآن کریم هم براساس فرهنگ محاوره سخن می‌گوید.

البته در بسیاری از بشارت‌ها مانند «حیات طیّب» ، «رضایت و رضوان الهی» ، «پاداش عمل خیر» و ... که متانت و حیای زن در آن محفوظ است، از زن و مرد نام برده شده است.

بنابراین قرآن عنصر جنسیت را در حقیقت انسان دخیل نمی‌داند و بسیاری از بشارت‌ها و خطاب‌های قرآنی متوجه حقیقت انسانی است. حقیقتی که زن بودن یا مرد بودن وابسته به آن نیست.

آیه مباهله

پرسش 9. چرا در آیه مباهله

فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکاذِبینَ به جای کلمه فرزندان، پسران به کار رفته است؟

یکم. «ابن و بنی» به فرزند پسر و «بنت» به فرزند دختر اطلاق می‌شود؛ اما در زبان عربی، گاهی که درباره گروهی از پسران و دختران صحبت به میان می‌آید، لفظ «بنی» و «ابناء» در مورد مذکّر و مؤنث به کار می‌رود. برای مثال تعبیراتی چون «بنی‌آدم» و «بنی‌اسرائیل» در مورد پسران آدم یا پسران اسرائیل نیست؛ بلکه در مورد فرزندان آنان است، اعم از پسر و دختر چنان که سوره توبه آمده است:

قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ ... ؛

»بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و.«...

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، چه بسا ممکن است منظور از «ابناؤکم» در آیه فقط پسران نباشند؛ بلکه علاوه بر پسران شامل دختران نیز بشود.

دوم. ممکن است سؤال دیگری مطرح شود و آن اینکه اگر «ابنائکم»

در آیه 61 سوره «آل‌عمران» اعم از پسران و دختران است، پس چرا فقط امام حسن و امام حسین علیهما السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و آن حضرت دختران فاطمه علیها السلام را با خود نبرد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: موضوع مباهله بود که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. از این رو تمامی همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن واقعه، معصوم بودند؛ چنان که لفظ «نساءنا» نیز در آیه به صورت جمع آمده؛ اما از زنان فقط فاطمه علیها السلام حضور داشت و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با وی نبودند.

البته در این آیه لطایف دیگری نیز در بیان فضیلت اهل‌بیت عصمت و طهارت وجود دارد که برای فهم دقیق آنها، باید به کتاب‌های تفسیری مراجعه کرد.

آیه برادری مؤمنان

پرسش 10. آیا آیه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

فَأَصلِحُوا بَینَ أَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ زنان را نیز شامل می‌شود؟

شأن نزول این آیه و نیز آیه قبل از آن، درباره اختلافی است که میان دو قبیله اوس و خزرج (دو قبیله معروف مدینه) رخ داده بود و همان سبب شد که گروهی از آنان، به جان هم بیفتند و با هم نزاع کنند. لذا این آیه برای رفع خصومت و نیز به عنوان یک قانون کلّی و عمومی، برای همیشه و همه‌جا، نازل شده است. حتّی منحصر در جنگ و قتال نیست؛ بلکه شامل هر گونه نزاع و درگیری و حتی مشاجرات لفظی بین مؤمنان نیز می‌شود.
بنابراین با توجه به شأن نزول آیه، می‌توان پاسخ سؤال فوق را بدین صورت بیان کرد:

.1وقتی می‌گوییم «جنگ و اختلاف میان دو قبیله رخ داده»، این بدین معنا نیست که فقط شامل مردان شده باشد، بلکه تمام افراد قبیله- اعم از مرد و زن و کودک- را شامل می‌شود و در واقع همه آنان به نوعی درگیر جنگ و نزاع هستند. از این رو تعبیر آیه، شامل تمام افراد قبیله و نیز در مقیاس وسیع‌تر شامل همه مؤمنان (اعم از مرد و زن) خواهد بود. البته بدیهی است معمولًا جنگ و درگیری توسط مردان صورت می‌گیرد و زنان و کودکان از حضور مستقیم در درگیری‌ها و میدان کارزار به دورند. بنابراین می‌توان گفت: خطاب آیه از این باب به صورت خطاب به مردان نازل شده است؛ ولی شامل آنهایی نیز می‌شود که در حاشیه این میدان کارزار هستند و این معنا را می‌توان از روح کلّی حاکم بر آیه فهمید.

.2خطاب‌های قرآن گاهی در ظاهر، به صیغه مذکّر می‌آیند؛ ولی شامل زنان نیز می‌شوند و این را می‌توان جزو فرهنگ محاوره قرآنی به شمار آورد؛ همانند تعبیراتی چون «یا ایها الذین آمنوا» که طبق نظر مفسّران و قرآن‌پژوهان، شامل زنان نیز می‌شود.

.3براساس احادیث معصومین علیهم السلام در اسلام، برادری تنها اختصاص به مردان ندارد؛ بلکه عمومی است و شامل زنان نیز می‌شود. از این رو چه بسا آیه مورد نظر، در صدد بیان رابطه برادری و ایجاد انس و الفت بین مؤمنان باشد که در این صورت شامل زنان نیز خواهد بود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدؤ الا المتقین»؛ یعنی، مردمان برادرند، اگر برادری آنان برای غیرخدا باشد، آن برادری دشمنی است و این سخن خدای متعال است که «در آن روز دوستان با هم دشمن‌اند، مگر پرهیزکاران» . در این حدیث از واژه «خلق» و «الناس» درباره «الاخلاء» گفته شده است که اعم از زن و مرد است.بنابراین با توجه به آیات و روایات، می‌توان نتیجه گرفت که آیه، شامل زنان نیز می‌شود.

حورالعین

پرسش 11. آیا برای زنان نیز همسران بهشتی (حورالعین) وجود دارد؟

واژه «حور» بنا بر یکی از ریشه‌های لغت «حورٌ عین» به معنای زیبایی سیاه‌چشمان است و در مجمع‌البیان آمده: «حور» جمع «حوراء» و آن به معنای زن سفید بدن و سیمین تن است و «عین» جمع «عیناء» و آن زنی است که حدقه چشمش بزرگ باشد که سبب زیبایی بیشتر است». علامه طباطبایی و گروهی بر این عقیده‌اند که: مراد از حور «طایفه مؤنث» است، نه طایفه مذکّر.

اما آیهٔ‌اللّه‌مکارم شیرازی و برخی دیگر مدعی‌اند: حورالعین می‌تواند مذکّر هم باشد.

از مضمون بعضی از آیات و روایات، برداشت می‌شود که مسئله لذت‌های جنسی، اختصاصی به مردان ندارد؛ بلکه زنان نیز در بهشت می‌توانند برای خویش، شوهرانی دلخواه برگزینند.

ناگفته نماند؛ زنان دنیا که اهل بهشت باشند با زیبایی و شکوهی برتر از حوریان در بهشت حضور دارند؛ ممکن است سؤال شود که اگر زنی چند شوهر کرده باشد و یکی پس از دیگری مرده باشند، در بهشت به کدام یک از این شوهران تعلق می‌یابد؟

»ام‌سلمه از رسول خدا پرسید: پدر و مادرم فدای شما باد! زنی دو شوهر داشته و هر دو مرده و وارد بهشت شده‌اند؛ این زن به کدام یک از این دو تعلّق دارد؟ فرمود: ای ام‌سلمه! هر کدام که بهتر است و حسن خلقش بیشتر است، او را انتخاب می‌کند. ای ام‌سلمه: بدان که حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود می‌آورد. «

همین مطلب را ام‌حبیبه همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن حضرت پرسید و ایشان همان جواب بالا را فرمود.

آیه روابط زناشویی

پرسش 12. شنیده‌ام که در قرآن آمده «زنان کشتزار شمایند!!»

آیا این آیه به نوعی حقوق زن را نادیده نگرفته؟ و به نوعی اراده زن را حتی در روابط زناشویی هم از وی نگرفته است؟! لطفاً در مورد تفسیر این آیه و رفع شبهه توضیح دهید.

در باره این آیه ، علامه طباطبایی (ره) علاوه بر نکات تفسیری به ظرافت تشبیهی که در آن به کار رفته است، اشاره کرده است و می‌نویسد: «نسبت زنان به جامعه انسانی همانند کشت و زرع و کشتزار است به گونه‌ای که بدون آن حیات بشری ممکن نیست. بشر برای ادامه حیات خویش و به وجود آمدن نسل‌های بعدی نیاز به زن دارد؛ چرا که خداوند پیدایش آدمی را در رحم زن قرار داد؛ و از سویی مرد را علاقه‌مند به زن قرار داد و میان آن‌ها مودّت و رحمتی توأم با عشق و علاقه آفرید و با آمیزش این دو صنف است که نوع بشر به حیات خویش ادامه می‌دهد. «به عبارت دیگر این آیه به قرینه آیه قبل هشدار به کسانی است که زن را صرفاً وسیله‌ای برای ارضای شهوت قلمداد کرده و او را در حدّ یک ابزار شهوت‌رانی تنزّل داده‌اند؛ زیرا برخی از اهل کتاب ، در هر شرایطی به بهره‌وری جنسی با زن اقدام می‌کردند لذا پس از محکوم کردن آن روش افراطی نسبت به زنان اینک به اهمیّت این روابط در حیات جامعه بشریت اشاره شده است و زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده‌اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از 9 ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می‌کنند. هم چنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می‌رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می‌گردد.

پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک و ذخیره قیامت باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدّسی دنبال شود.

جمله‌ی «واتَّقوا اللّه» هشدار می‌دهد که از راه‌های غیرمجاز، بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که آراسته به عمل صالح و نیکی‌ها باشند.

چند نکته ظریف از این تشبیه قرآنی قابل برداشت است:

« .1نِساؤکُم حَرثٌ لَکُم» همسر مناسب همچون مزرعه مناسب است و شرط تولید بهتر (فرزند صالح) است.

« .2حَرثٌ لَکُم» بذر و زمین، هر دو در تولید نقش مهمّی دارند. زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. لکن همانطور که نقش مزرعه در پرورش بذر و ارائه محصول سالم محوری است نقش زن نیز در پرورش، تغذیه، و تکامل جسمی و روحی و معنوی فرزند صالح، بسیار مهمّ و حیاتی است.

3.در کنار ممنوعیّت‌ها، بهره‌گیری‌های دیگری وجود دارد. در آیه قبل فرمود: «فَاعتَزِلُوا»؛ «از نزدیکی با زنانتان در زمان حیض دوری کنید». در این آیه می‌فرماید: «فأتُوا حَرثَکُم.»

4. «فاتُوا حَرثَکُم» در آمیزش، مرد باید به سراغ زن برود.

5. «قَدّمُوا لِأنفُسِکُم» غرائز نیز باید جهت خدایی بگیرند. اگر هدف از آمیزش، فرزندانی پاک و ذخیره قیامت باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد.

6. «قدّموا لَأنفُسِکُم» اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهید شد.

7. «نِساؤُکُم حَرثُ لَکُم»، «قَدّمُوا لِأنفُسِکُم» زن، نه کالاست و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است.

8. «وَاتَّقُوا اللّه» در مسائل جنسی، لازم است تقوا مراعات شود.

9.خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود. «أنّی شِئتُم»، «وَاتَّقُوا اللّهَ.»

10.ایمان به آخرت، بهترین وسیله‌ی رسیدن به تقوا می‌باشد. «اتَّقوا اللّهَ واعلَمُوا أنَّکُم مُلاقُوهُ. »

بنا بر آنچه گفته شد؛ در اسلام، زناشویی یک عمل عبادی و مقدّس به شمار آمده است که بنا بر حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «من تزوّج احرز نصف دینه» ازدواج می‌تواند نصف ایمان جوان را از دستبرد شیطان حفظ کند و هدف از آن، حفظ نسل، انتقال تجربه، پرورش روحی و فکری فرزندان، انتقال فرهنگ و زبان، ایجاد آرامش روانی و هدایت غریزه و نیاز جنسی است .

مدیریت مردان در خانواده

پرسش 13. در آیه الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ...

قیمومیت و سرپرستی زنان به مردان واگذار شده! چرا زنان این‌قدر بی‌ارزش انگاشته شده‌اند؟

قبل از هر چیز باید توجه داشت مردان قیمومیت زنان (به معنای مصطلح فقهی و حقوقی) را بر عهده ندارند بلکه مدیریت و ریاست خانواده با آنان است. زنان در نگرش اسلامی مانند تفکر متحجرانه اروپایی‌ها محجور و ممنوع التصرف همانند افراد سفیه، دیوانگان و اطفال نیستند، بلکه خانواده یک اجتماع کوچک و نیازمند مدیریت است.

توضیح آنکه؛ ضرورت و اهمیت مدیریت بر هیچ‌کس پوشیده نیست، زیرا در پرتو مدیریت و رهبری است که امور نظم لازم را پیدا کرده، طبیعی است هر جامعه‌ای هر چند کوچک، بدون داشتن مدیر و سرپرستی که اداره و سامان‌دهی آن را بر عهده گیرد، نمی‌تواند به نحو شایسته وظایف خود را به انجام رسانده و نقش خویش را ایفا کند و به رشد و کمال مطلوب نایل آید.

جامعه کوچک خانواده، به عنوان هسته جامعه بزرگ هم از این اصل مستثنا نیست، و نیازمند مسئول و جهت دهنده است. با پذیرش اصل ضرورت مدیریت منزل، در تعیین مصداق آن چهار گزینه پیش روی ما خواهد بود:

1.مدیریت مشترک زن و مرد

رهبری و مدیریت در نظام خانواده با اراده آزاد و مستقل هر یک از زن و مرد باشد، مرد و زن به طور مشترک آن را بر عهده گیرند. روشن است که این حالت امکان‌پذیر نیست نه در کانون خانواده و نه در هیچ اجتماع دیگر، زیرا استقلال اراده، بدون تردید به تزاحم و درگیری و در نتیجه به هرج و مرج و متلاشی شدن خانواده می‌انجامد.

2.زن‌سالاری

اداره نظام خانواده به صورت حاکمیت مطلق و استبدادی بر عهده زن باشد.

اگر در این حالت تنظیم انواع ارتباطات گسترده که خانواده با محیط و اجتماع دارد، با موانعی مواجه می‌گردد به ویژه در روزهایی که زنان نیاز به استراحت بیشتر دارند و یا مسئولیت دوران حمل و شیردهی را بر عهده دارند.

3.پدرسالاری

در حالت پدرسالاری سلطه گرانه و خودخواهانه، نه تنها مرد حاکمیت بی‌دلیل به دست آورده و فضای خانواده را فضای جهنّمی خواهد کرد، بلکه حتی عظمت‌ها و ارزش‌های زن را سرکوب و فرزندانی که در چنان خانواده بزرگ شوند، هرگز، طعم حقیقی زندگی را نخواهند چشید.

4.نظام شورایی برای اداره خانواده با سرپرستی و مأموریت اجرایی و مدیریت مرد

این حالت برای اداره منطقی خانواده شرط لازم و بسیار مهم است؛ البته در مشورت‌ها، راه‌های مختلف برای اقدام و عمل ارزیابی شود. ممکن است به طور طبیعی، اختلاف نظر نیز پیش آید در این صورت پس از مشورت

و به دور از خودخواهی خوب است تصمیم‌گیر نهایی از سوی پدر باشد و مسئولیت تصمیم‌گیری را بر عهده بگیرد و هزینه لازم آن را نیز بپردازد.

در اینجا مناسب است از بُعد مدیریتی و روان شناختی شرایط مدیریت و علّت ترجیح مردان بر زنان را بررسی کنیم:

مدیریت و شرایط آن

لازمه تصدّی هر مسئولیتی، برخورداری از شرایط متناسب با آن مسئولیت است چنانکه در مدیریت، تعقّل و تفکّر و دوراندیشی و تدبّر و کمتر تحت تأثیر هیجانات و عواطف قرار گرفتن، صلابت روحی، قدرت استوار در برخورد با مصائب، مشکلات و حوادث لازم است یکی از دلایل مدیریت و ریاست مرد در خانواده، به بیان قرآن همین تفاوت روحیه‌ها و ظرفیت‌ها و استعدادها و نقش‌ها است. همچنانکه ایفای نقش‌های بسیار مهمّ دیگری که با عاطفه و احساسات تأمین می‌شود به عهده زنان گذاشته شده است.

نقش زن در تأمین عواطف و آرامش همسر و فرزندان به اندازه‌ای مهمّ است که این رسالت یکی از زیباترین هنرنمایی زن است، در برابر این مسئولیت عظیم و خطیر، مرد موظّف به فراهم‌آوری نیازمندی‌های ضروری زندگی، حمایت و پشتیبانی زن است، تا زن برای ایفای مسئولیت‌اش فراغت یابد.

قلمرو مدیریت در خانواده

باید توجه داشته باشیم که سرپرستی و ریاست مرد در خانواده، هیچ‌گاه نباید به معنای زورگویی و استبدادگری مرد تلقّی شود، چرا که مرد اجازه ندارد از این موقعیت سوء استفاده کرده و به ستم و قساوت روی آورد، بلکه سرپرستی مرد به منظور حمایت از سازمان خانواده و حفظ نظم و انضباط منزل است،

و این به معنای نادیده گرفتن مقام زن در خانواده و جامعه انسانی و اهمال حقوق او نیست، بلکه مسئولیتی است در درون نظام خانواده و اداره زندگی مشترک و پاسداری از آن. هیچ‌گاه وجود سرپرست و مسئول در نهادی،

نادیده انگاشتن و کنار گذاردن کسی دیگر و شخصیت دیگر یا چشم‌پوشی از حقوق بقیه افراد و دست‌اندرکاران آن نهاد و مؤسّسه به حساب نمی‌آید. از همین رو است که در اسلام ریاست داخلی خانه و خانه‌داری را به عهده زن گذاشته شده است، در این زمینه پیامبر مکرّم اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کل نفس من بنی آدم سیّد، فالرجل سیّد اهله و المرأة سیّد بیتها»؛ «هر فردی از افراد بنی آدم رییس است، مرد در امر خانواده، و زن در امور خانه و خانه‌داری ریاست دارد. «

بر همین اساس است که فاطمه زهرا علیها السلام (الگوی شایسته‌ای همه بانوان جهان)، از واگذاری پیامبر صلی الله علیه و آله کارهای داخل خانه را به ایشان و کارهای بیرون منزل را به علی علیه السلام، به اندازه مسرور شد که فرمود: «کسی جز خدا نمی‌داند که چقدر خوشنود شدم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مسئولیت مردان را بر دوش من ننهاد. «

بنابراین زن و مرد، هم در جامعه و هم در فضای خانه و مناسبات خانوادگی، دو وجود مکمّل یکدیگرند و نه دو قطب مخالفی که وجود هر یک، عرصه را بر دیگری تنگ می‌کند و به ناگزیر یکی باید حذف شود و یا تسلیم دیگری باشد . را هم از نظر کمّی و هم به لحاظ کیفی محدود می‌دانند: «قیومیت مربوط به زن و شوهر است نه زن مقابل مرد. اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح باشد، هرگز مرد قوام و قیّم زن نیست و زن هم در تحت قیومیت مرد نیست، بلکه قیومیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد

. «... گرچه به نظر برخی بزرگان این مدیریت مردان مختص به خانواده نیست بلکه در جامعه انسانی نیز به همان دلیل تفاوت ظرفیت‌ها و نقش‌ها، چنین است. پس اولًا، آنچه مورد اتفاق است سرپرستی و مدیریت مردان در چارچوب خانواده است، و ثانیاً، قیومیت در ادبیات قرآن معنای مصطح فقهی را نمی‌دهد. قیّم در اصطلاح فقهی به کسی گفته می‌شود که حق تصرّف در مال دیگر و توجیه زندگی او را در اختیار داشته باشد مانند قیم صغیر، دیوانه، سفیه و ... و مسلّم است که مرد به هیچ وجه قیومتی بر زن ندارد، زیرا زن در تمام شئون اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از آزادی و اختیار کامل برخوردار است. بر این اساس مرد حق ندارد به رفتار اقتصادی و اجتماعی همسرش در صورتی که مانع از وظایف همسر او نیست، محدودیت ایجاد کند. «معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند، بلکه زن می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و برای رسیدن به هدف هایش مقدماتی که او را به مطلوبش می‌رساند متوسّل شود. «

از این رو مرد به عنوان مدیر خانواده حق ندارد بر زن اعمال سلطه نماید، بلکه زن و مرد هر یک، نیمه یک پیکره‌اند، و تنها در سایه همکاری مشترک و تقسیم عادلانه و حکیمانه مسئولیت‌ها و ایفای نقش تکمیلی نسبت به یکدیگر است که این پیکره جان گرفته، پویا و بالنده می‌شود.

مدیریت در نظام خانواده مقام اجرایی است نه معنوی

مدیریت و سرپرستی مرد در واقع مجهّز بودن او به امکانات و توانمندی است که با آن زندگی دنیای انسان به بهترین شکل، سامان می‌یابد و جامعه انسانی به خوبی به آسایش و رستگاری می‌رسد، و مراد از آن کرامت و فضیلت حقیقتی در اسلام نیست، زیرا اسلام به برتری‌های جسمانی که جز در زندگی مادی استفاده ندارد، بهایی نمی‌دهد، بلکه این‌ها ابزاری است برای نیل به رضوان الهی.

آیةاللّٰه جوادی آملی نیز در این باره می‌گوید: «... قوام بودن نشانه کمال و تقرّب الی الله نیست، هم چنان که در تمام وزارت‌خانه‌ها، مجامع و مراکز، افرادی هستند که قوام دیگری هستند، مدیر و مسئول و رئیس و مانند آن هستند، اما این مدیریت فخر معنوی نیست بلکه یک کار اجرایی است. »

بنابراین تفاوت‌های طبیعی زن و مرد که خاستگاه حقوقی آن‌ها است، نه موجب برتری یکی و نه دلیل کاستی دیگری است، بلکه برای ادامه حیات، درک متقابل، تمایل دوسویه، تقسیم مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و زندگی بهتر، ضروری و هماهنگ با فطرت است. مسلّماً تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی منافاتی با تساوی ارزش زن و مرد ندارد، زیرا معیار ارزش معنوی انسان‌ها، تقوا و تقرّب به خداوند است و ملاک ارزش اجتماعی یک شخص توانایی‌ها و صلاحیت‌های است که برای اجتماع نافع است، آنچه در این جایگاه هیچ نقشی در تقلیل یا تکثیر ارزش ندارد؛ جنسیت است. این حقیقت با صراحت تمام در آیاتی از قرآن کریم بازتاب یافته است: «هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن در حال که مؤمن است، او را به حیات پاک زنده می‌داریم، و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند خواهیم داد. »

نتیجه‌گیری مطالب یاد شده را می‌توان در امور زیر خلاصه کرد .1:مسئولیت مردان در سازمان خانواده مبنای طبیعی و تکوینی داشته و براساس توانمندی‌های جسمی و روحی آن‌ها بنا نهاده شده است، از این رو کاملًا عادلانه و حکیمانه بوده و در استحکام و پویای خانواده نقش مؤثّر ایفا می‌کند چون سازگار با واقعیت‌های جسمانی و روانی زن و مرد است .2.قیومیت در محور خانواده و برای مرد در برابر همسر است.

.3قیومیت در فرهنگ قرآن کریم به معنای سرپرستی و مسئولیت‌پذیری است نه فرمانروایی و قیّم به اصطلاح فقهی. .4قیومیت بر اساس توانمندی‌های ویژه است، از این رو صرفاً یک وظیفه اجرایی بوده و معیار فضیلت و ارزش انسانی به حساب نمی‌آید.

زن و «نفس واحده«

پرسش 14. چرا در قرآن کریم آمده: «ما شما را از «نفس واحده«

آفریدیم که همان حضرت آدم است، در حالی که «زن» را نادیده گرفته و حتی گفته شده «حوا» را از آن «نفس واحده» آفریدیم؟!!

در آیه اول سوره نساء آمده است:

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً؛

»ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را نیز، از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدای بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یک دیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید. و (نیز، از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.«

برخی مفسران با دقت در این آیه شریفه گفته‌اند: »نفس واحده» یک «مفهوم» عام دارد که بیانگر حقیقت واحد و مشترک همه انسان‌هاست و یک «مصداق» خاص دارد که بیانگر حضرت آدم علیه السلام به عنوان پدر همه انسان‌هاست. به همین جهت این آیه از یک سو به حقیقت مشترک همه انسان‌ها اشاره دارد که «حوا» نیز از همان حقیقت مشترک می‌باشد و نشان از آن دارد که زن و مرد از یک گوهر مشترک می‌باشند.از سوی دیگر در این آیه شریفه یک لطافت عاطفی و تربیتی نیز وجود دارد و آن اینکه همگی انسان‌ها را متوجه سرآغاز وجودشان کرده که همگی از یک ریشه و از یک پدر و مادر هستند لذا دلیلی ندارد که اختلاف داشته باشند بلکه لازم است تقوای الهی را رعایت کنند.

علامه طباطبایی نیز فرموده است که این آیه در صدد بیان این نکته است که همسر حضرت آدم از جنس خود او آفریده شده است و هر دو تشابه در نوعیت دارند، ولی این که همسر حضرت آدم از بدن و عضو او آفریده شده باشد، هرگز آیه بر آن دلالت ندارد. بنابراین نه تنها در این آیه نقش زن نادیده گرفته نشده است، بلکه با صراحت و روشنی تمام، بعد از بیان خاستگاه خلقت آدم و حوّا و گسترش نسل انسانی توسط زن و مرد، در ذیل آیه ضمن اشاره به «ارحام» به نقش ممتاز زن در تولید نسل تأکید می‌ورزد چون «ارحام» اشخاصی هستند که از طریق «رحم»، به یکدیگر مرتبط می‌باشند که در فارسی به آن خویشاوند می‌گوییم. بنابراین هم از دلالت انفرادی آیه اول نساء و هم از دلالت مجموعی آیات مشابهه به دست می‌آید که هرگز قرآن نقش زن را در گسترش نسل بشر نادیده نگرفته است.

پرسش 15. آیا می‌توان گفت چون در قرآن آمده مکر خدا عظیم است و درباره زنان نیز آمده إِنَّ کَیْدکنّ عظیم، پس این صفت زنان نیز پسندیده است؟

در قرآن کریم تعبیراتی چون:وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ آمده است که خداوند مکر و کید را به خودش نسبت داده است. در سوره یوسف نیز خطاب به زنان إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ آمده است.

»مکر» در لغت عرب با آنچه در فارسی متداول است، تفاوت دارد. امروزه در زبان فارسی، «مکر» به نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش گفته می‌شود؛ در حالی که در لغت عرب هر نوع چاره اندیشی را مکر می‌گویند، اعمّ از اینکه خوب باشد یا بد و زیان‌آور. در مفردات راغب آمده است: «المکر صرف الغیر عما یقصده»؛ یعنی، مکر این است که کسی را از منظورش باز دارند (اعمّ از اینکه منظورش خوب باشد یا بد.(

در قرآن مجید نیز گاهی «ماکر» با کلمه «خیر» ذکر شده؛ مانند:وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ؛»خداوند بهترین چاره جویان است« و گاهی «مکر» با کلمه «سیئه» آمده است؛ مانند:وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ؛»نقشه و اندیشه بد جز به صاحبش احاطه نخواهد کرد.« بنابراین مکر اگر به انسان‌ها منسوب شود، به معنای چاره اندیشی خوب و یا بد است؛ اما اگر به خدا نسبت داده شود، فقط به معنای خوب خواهد بود؛ زیرا ساحت قدس ربوبی مبرّا از هر بدی است. چرا که از ذاتی سرچشمه می‌گیرند که عین کمال و کمال مطلق است.

در آیه شریفه وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ سخن از چاره‌جویی‌های بی‌مانند خداوند، در برابر توطئه‌های منحرفان و ظالمان است و در آن خدا را به مهم‌ترین چاره‌جویان توصیف می‌کند.به هر حال توصیف خداوند به «خیرالماکرین» یا به جهت آن است که قدرت او بر تدبیر و چاره چویی از همه بیشتر است و یا اینکه مکر دیگران ممکن است از نوع خوب و بد باشد؛ ولی در مورد خداوند همیشه از نوع ممدوح است.

واژه «کید» نیز در لغت به معنای نوعی حیله و طرح و نقشه است و مانند «مکر» گاهی خوب و گاهی بد است. استعمال این واژه در مورد خداوند از نوع ممدوح و پسندیده است و در آیه شریفه إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ به معنای این جهت است که نقشه خداوند (در مجازات‌ها)، بسیار قوی و شدید است.اما عبارت إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ، سخن عزیز مصر به همسرش است؛ یعنی، بعد از آنکه او در عشق خود به یوسف، شکست خورد و در آستانه رسوایی قرار گرفت، خواست با مهارت خاصی، برائت خود و آلودگی یوسف را مطرح کند، اما وقتی یوسف به دفاع از خود پرداخت و شاهدی نیز بر این امر شهادت داد و بدین ترتیب پاکی و بی‌گناهی یوسف و هوس‌رانی همسر عزیز مصر ثابت گردید؛ عزیز مصر جمله إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ را به همسرش گفت.از داستان یوسف بر می‌آید، زنانی همچون همسر عزیز مصر- که بی‌بند و بار و هوس‌رانند- برای رسیدن به مقصود خود، نقشه‌هایی می‌کشند که در نوع خود بی‌نظیر است و عزیز مصر، وقتی این نقشه بی‌نظیر و به ظاهر حساب شده همسرش را دید، این مکر و حیله‌گری را به «زشتی بزرگ» توصیف کرد.

ترجیح پسر بر دختر

پرسش 16. چرا در قرآن پسر بر دختر ترجیح داده شده است؟

مثلًا در آیات مختلف از انتساب دختران به خدا نکوهش شده است و می‌فرماید چطور شما پسران را برای خود اختصاص می‌دهید و دختران را به خدا نسبت می‌دهید؟ از جمله در سوره نحل از داشتن دختر بسیار خشمگین می‌شود و به مشرکان عرب می‌گوید: «اگر دختر خوب است، چرا شما از داشتن آن ننگ دارید و وقتی به یکی از شما خبر تولد دختر را بدهند در هم می‌ریزید و یا روی او سیاه می‌شود. آیا برای خدا دختر و برای خودتان پسر را برمی‌گزینید»؟ واقعیّت آن است که در نگاه نخست، بعضی از آیات قرآن موهم برتری مرد بر زن است. از پاره‌ای از آیه‌های قرآنی چنین توهّمی می‌شود.

مثلًا در آیات 21 و 22 سوره نجم می‌فرماید:أ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی. تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِیزی؛»آیا پسر خاص شما است و دختر خاص او (خداوند)؛ این قسمتی ظالمانه است.«اما حقیقت آن است این توهّم ناشی از عدم آشنایی با نحوه مقابله قرآن با مشرکان است. به طوری که چنین تصور می‌شود در رویارویی با طرف مقابل، فقط یک گونه استدلال وجود دارد و آن برهان است در حالی که رویارویی انواع و اقسامی دارد.

همان‌طور که برخی بزرگان فرموده‌اند: «قرآن کریم، روش محاوره و گفت‌وگوی جدلی را می‌پذیرد و از این شیوه برای ساکت کردن خصم و مخالف استفاده می‌کند» . یعنی مشرکان براساس آنچه نزد خودشان پذیرفته شده است، محکوم می‌شوند. برتری پسر بر دختر نزد مشرکان رایج بوده، قرآن کریم به مشرکان اعتراض می‌کند و وجدان آنها را بیدار می‌سازد که چرا آنچه را که برای خود می‌پسندید برای خدا نمی‌پسندید؟! آیا این روشی به دور از عدل و انصاف نیست؟!!

چنان که پس از بیان افکار جاهلانه مشرکان در خصوص برتری پسر بر دختر و مرد بر زن و عار و ننگ دانستن از داشتن دختر و در نتیجه زنده به گور کردن دختران، به شدت آن را محکوم می‌نماید و می‌فرماید:

ألا ساءَ ما یَحْکُمُونَ؛»بیدار باشید و توجّه داشته باشید که اینان بد حکمی می‌کنند.«

اسلام تلاش فراوانی برای احیای ارزش مقام زن نموده است. چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما اکرم النّساء الّا کریم ولا أهانهنّ الّا لئیم» ؛ «جز انسان‌های بزرگوار و کریم، کسی به زنان تکریم نمی‌کند و جز افراد فرومایه و پست به زنان اهانت نمی‌کند.«و یا وصیّ او امام متّقین و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید»:المرأة ریحانه» ؛ «زنان گل‌های خوشبوی عالم آفرینش هستند.«

باید توجّه داشت که تحقیر و درهم شکستن شخصیت زن، تنها در میان عرب جاهلی نبود، بلکه میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدّن‌ترین ملل آن زمان نیز، زن شخصیتی ناچیز داشت و برای زن حقّی در ارث قائل نبودند و برای تعدّد زوجات حدّ و مرزی قائل نمی‌شدند، به سادگی ازدواج می‌کردند و به آسانی آنها را طلاق می‌دادند.

ولی اسلام ظهور کرد و شخصیت زن را محترم شمرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام به گونه‌ای احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند، با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می‌بوسید و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد، دخترش فاطمه بود و به عکس هنگامی که می‌خواست به سفر برود آخرین خانه‌ای را که خداحافظی می‌کرد باز خانه فاطمه علیها السلام بود.

در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند خدا به او دختری داده است، ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار خشنودی در آنها نمایان نگشت! (گویی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آنها برچیده نشده) پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً فرمود: «مالکم؟ ریحانهٔ اشمها، و رزقها علی اللّه عزوجل!» ؛ «این چه حالتی است در شما می‌بینم؟! خداوند گلی به من داده آن را می‌بویم، و اگر غم روزی او را می‌خورید، روزیش با خدا است.» در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات» ؛ «چه فرزند خوبی است دختر. هم پرمحبّت است، هم کمک کار، هم مونس است.»

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «من دخل السوق فاشتری تحفهٔ فجعلها الی عیاله کان کحامل الصدقهٔ الی قوم محاویج و لیبدء بالاناث قبل الذکور، فانه من فرح ابنته فکانما اعتق رقبهٔ من ولد اسماعیل» ؛ «کسی که بازار می‌رود و تحفه‌ای برای خانواده خود می‌خرد همچون کسی است که می‌خواهد به نیازمندانی کمک کند (همان پاداش را دارد) و هنگامی که می‌خواهد تحفه را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد، چرا که هر کس دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گویی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد.»

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است. گرچه در این زمینه سخن بسیار است و در ذیل آیات مناسب بحث خواهد شد ولی از این واقعیت نمی‌توان به آسانی گذشت که با نهایت تأسّف هنوز در جوامع اسلامی، آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد و هنوز کم نیستند خانواده‌هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند و یا لااقل تولد پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند.

البتّه ممکن است شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی در رابطه با وضع زنان در جوامع کنونی یکی از علل اینگونه عادات و رسوم غلط بوده باشد، ولی هر چه هست باید عموم مسلمانان راستین با این طرز فکر مبارزه کنند و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن را بسوزانند که اسلام نمی‌پسندد که بعد از چهارده قرن پیروانش به افکار جاهلی بازگردند.